

جلسه ۴-۷۱۷

سه‌شنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

- ۱..... مناقشه در کلام محقق داماد (قیاس مقام با عدول در نماز)
- ۲..... اشکال دلالی در استدلال به روایت عمرو بن ابی‌نصر
- ۳..... تصحیح سندی روایت علی بن جعفر
- ۳..... اشکال دلالی محقق داماد بر استدلال به روایت علی بن جعفر
- ۴..... پاسخ از اشکال محقق داماد
- ۵..... شبهه معارضه موثقه عبید بن زراره با سایر روایات
- ۵..... پاسخ مشهور از شبهه معارضه: تقدیم جمع موضوعی بر جمع حکمی
- ۶..... مناقشه اول در پاسخ مشهور: تقدیم جمع موضوعی بر حکمی همه جا عرفی نیست
- ۶..... مناقشه دوم (آقای سیستانی): روایت عبیده بن زراره در مقام افتاء است
- ۸..... پاسخ از کلام آقای سیستانی

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به عدول از سوره توحيد و جحد بعد از شروع در آن بود که عرض کردیم مشهور قائل به حرمت آن بودند.

برخی مثل مرحوم آقای بروجری و مرحوم آقای داماد حرمت عدول را علی القاعدة می‌خواستند اثبات کنند و برخی دیگر که عمده فقهاء بودند بر اساس روایات این مطلب را می‌خواستند اثبات کنند.

مناقشه در کلام محقق داماد (قیاس مقام با عدول در نماز)

و جالب این است که مرحوم آقای داماد که شبهه مرحوم آقای بروجردی فرموده علی القاعدة عدول از یک سوره به سوره دیگر جایز نیست، در جلد ۳ کتاب الصلاة صفحه ۳۵۶ تشبیه کرده این عدول از سوره‌ای به سوره دیگر را به عدول از یک نماز به نماز دیگر. فرموده: شما فکر می‌کردید که نماز ظهرتان را خواندید به نیت نماز عصر شروع کردید نماز بخوانید، وسط نماز یادتان آمد نماز ظهر نخواندید می‌خواهید عدول کنید از این نمازی که به عنوان نماز عصر شروع کردید به نماز ظهر، این مقتضای قاعده این است که جایز نیست. مطلب درستی هم هست. بعد فرمودند: عدول از یک سوره به سوره دیگر هم همین‌طور هست.

و این واقعا عجیب است و احتمال این که خطا از مقرر باشد وجود دارد. در عدول از یک نماز به یک نماز دیگر ما عطف به ما سبق می‌کنیم. ما وسط نمازی که به عنوان نماز عصر خواندیم می‌گوییم این

نماز از ابتداء بشود نماز ظهر و الا نماز ظهر که دو رکعت نیست، نماز ظهر چهار رکعت است، من وسط نماز عصر ملتفت شدم نماز ظهر را نخواندم می‌خواهم این نماز را از ابتداء نماز ظهر قرار بدهم بدون تکرار آن، معلوم است این خلاف قاعده است، دلیل خاص می‌خواهد. اما بحث عدول از یک سوره به یک سوره دیگر، عدول در نیت نسبت به ما سبق نیست، بلکه عدول از قرائت است. من تکرار می‌کنم حتی بسم الله را که گفتم به قصد سوره والعصر و بناء بر نظر مشهور به عنوان آیه اول سوره والعصر شد، من اگر بخوام عدول کنم به سوره توحید، همان بسم الله را تکرار می‌کنم نه این که بگویم آن بسم الله الرحمن الرحیم که به قصد سوره عصر گفتم بشود آیه اول سوره توحید، این که محل بحث نیست، معلوم است این خلاف قاعده است و کسی هم قائل به جواز آن نیست مگر این که با قصد تعیین بگوید تعیین نمی‌شود بسم الله برای یک سوره‌ای.

[سؤال: ... جواب:] بحث عدول در قرائت است یعنی من رها کنم سوره عصر را و از ابتداء سوره توحید شروع کنم.

اشکال دلالی در استدلال به روایت عمرو بن ابی نصر

به نظر ما عمده دلیل بر حرمت عدول از سوره جحد و توحید سه روایتی بود که مطرح شد. و لکن هر سه روایت مشکل داشت. اما روایت اول، روایت عمرو بن ابی نصر بود، الرجل یقوم فی الصلاة فیرید ان یقرأ سورة فیکراً قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون قل یرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون.

اشکال اول این بود که یرجع لا اقل محتمل است اگر ظاهر نباشد که امر به رجوع می‌کند، امر می‌کند به رجوع و عدول از آن سوره دوم، چون نیتش این بود که یک سوره‌ای بخواند، الرجل یرید ان یقرأ سورة فیکراً قل هو الله احد یعنی اشتباه می‌کند سوره دیگری را می‌خواند، امام امر کنند عدول کن به همان سوره‌ای که ابتدائاً می‌خواستی بخوانی، و استثناء از امر نهی نیست بلکه عدم الامر است. اگر یک شخصی به شما بگوید: الرجل یری العالم، شما در جواب بگویید: یکرم کل عالم الا ان یکون فاسقا، مفهوم استثناء این نیست که و لکن لایکرم العالم الفاسق، نه، یکرم کل عالم امر به اکرام عالم هست، الا یعنی این امر در مورد عالم فاسق نیست نه این که در مورد عالم فاسق نهی است.

[سؤال: آیا راوی شبهه تحریم نداشته است؟ جواب:] بهر حال یرجع من کل سورة امر به عدول است، این امر به عدول و لو از باب استحباب عدول باشد، در مورد کسی که اشتباهاً به جای آن سوره‌ای که می‌خواست بخواند سوره توحید یا جحد خواند این امر به عدول نیست.

مؤید این مطلب موثقه عبید بن زراره است که در موثقه عبید بن زراره می‌گوید رجل اراد ان یقرأ سورة فاخذ فی اخری قال فلیرجع الی السورة الاولى الا ان یقرأ بقل هو الله احد. فلیرجع خیلی ظاهر است در امر به رجوع.

قرائت ۳

[سؤال: ... جواب:] حالا يرجع من کل سورة ممکن است جواز را بخواهد بگوید، اما فلیرجع کاملاً واضح است که امر است. ... توهم حظر فقط نبود، جهل به وظیفه بود، نمی دانست وظیفه اش چیست امام فرمود يرجع من کل سورة الا قل هو الله احد. [سؤال: اگر توهم حظر نیست پس چرا سؤال از سوره توحید و جحد می کند؟ جواب:] چون شنیده بودند قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون یک فرقی با سایر سور می کند و لذا جاهل بود به وظیفه، آیا حرام است عدول، آیا واجب است عدول، آیا مباح است عدول، جهل به وظیفه داشت.

[سؤال: ... جواب:] موثقہ صیغه امر است، فلیرجع، ولی روایت صحیحہ عمرو بن ابی نصر يرجع دارد ممکن است شما بگویید يرجع یعنی يجوز ان يرجع. حالا مشهور از این روایت حرمت عدول از سوره توحید یا جحد را فهمیدند ممکن است به قرینه سایر روایات بوده، و فهم مشهور هم که برای ما حجت نیست. اما روایت دوم روایت حلبی سندش ضعیف بود که بحث کردیم. [سؤال: ... جواب:] دلالتش که مشکل نداشت روایت حلبی. من افتتح سورة ثم بدا له ان يرجع فی سورة غیرها فلا بأس الا قل هو الله احد و لایرجع منه الی غیرها و كذلك یا ایها الکافرون.

تصحیح سندی روایت علی بن جعفر

روایت سوم هم روایت علی بن جعفر است که فیا سندش ضعیف هست. ما قبلاً می گفتیم که روایت علی بن جعفر اگر در قرب الاسناد باشد که از طریق عبدالله بن الحسن هست، در کتاب علی بن جعفر هم که صاحب وسائل نقل می کند باشد، اطمینان پیدا می کنیم که در متن کتاب علی بن جعفر بوده. حالا دیگر اطمینان، شخصی است، ممکن است کسی بگوید از کجا اطمینان پیدا می کنید، شاید یک آقایی آمده روایات علی بن جعفر را از کتاب های مختلف از جمله قرب الاسناد جمع اوری کرده اسمش را گذاشته کتاب علی بن جعفر نه این که کتاب علی بن جعفر مستقلاً از زمان علی بن جعفر بدست صاحب وسائل رسیده باشد، نه، از این کارها می کنند، بعضی ها می آیند روایات را از کتاب ها جمع می کنند می گویند لابد کتاب علی بن جعفر همین جور بوده دیگر. البته این احتمال، ضعیف است ولی بهرحال از نظر فنی ما برهانی بر ابطال این احتمالات نداریم، مهم این است که ما بگوییم وثوق داریم که این حدیث در متن کتاب علی بن جعفر بوده که بعید نیست ما وثوق پیدا کنیم اما نظر فنی نمی توانیم مثل آقای سیستانی را قانع کنیم.

اشکال دلالی محقق داماد بر استدلال به روایت علی بن جعفر

روایت سومی که عرض کردیم از علی بن جعفر است، غیر از اشکال سندی، آقای داماد یک اشکال دلالی کرده، فرموده: این روایت یک مضمونی دارد که قابل قبول نیست. مضمون این روایت این است که فرموده است: الرجل اراد سورة فقرأ غیرها هل یصلح له ان یقرأ نصفها ثم یرجع الی السورة التي اراد؟

۴ مسائل

قال نعم ما لم تکن قل هو الله او قل يا ايها الکافرون. آقای داماد فرمودند: نمی شود، مشکل است فقہیا ملتزم بشویم که کسی که یک سوره ای را شروع کرد می خواهد عدول کند از این سوره به سوره دیگر، تا نصفش بخواند بعد عدول کند. شما مثلاً می خواستید سوره والعصر بخوانید اما اشتباه کردید سوره قدر خواندید، گفتید: انا انزلناه فی لیلة القدر، یادتان آمد که می خواستید سوره والعصر بخوانید، بگویید: باشد، بر می گردم، سوره والعصر را می خوانم اما اجازه می خواهم که تا نصف سوره قدر را ادامه بدهم بعد برگردم به سوره والعصر. هیچ کس این را ملتزم نشده. و لذا این روایت مضمونش قابل التزام نیست، شما وقتی می خواهید عدول کنید، خب عدول کنید، وقتی که می خواهید عدول کنید نصف این سوره ای را که شروع کردید بخوانید بعد عدول کنید؟ این که نمی شود.

پاسخ از اشکال محقق داماد

ما می گوئیم: اولاً: کجای این روایت دارد که عدولش قبل از قرائت نصف بوده؟ نه، این آقا ممکن است سؤالش این باشد که نصف این سوره مثلاً قدر را خوانده، آیا می تواند عدول کند یا نه؟ نه این که از قبل نیت عدول کرده ولی می گوید بگذار نصفش را بخوانم بعد رها کنم، الرجل اراد سورة فقرأ غیرها، فقرأ غیرها. ثم اراد ان يعدل ندارد، ندارد: ثم اراد ان يعدل هل يصلح له ان یقرأ نصفها، بلکه دارد: هل يصلح له ان یقرأ نصفها ثم يعدل ثم یرجع، یعنی آیا عدول جایز است حتی برای فرضی که نصف این سوره را خوانده؟ کی در این روایت فرض شده که اراد ان يعدل ثم استمر فی قراءة هذه السورة الى نصفها، همچون چیزی در روایت نیست.^۱

بر فرض هم بگویید اطلاق دارد، خب اطلاق قابل تقیید نیست بخاطر این که نمی شود ملتزم شد فقہیا به این فرض، اطلاق را قید بزنید چرا دست از روایت بر می دارید.

ثانیاً: چه اشکالی دارد، من انا انزلناه را گفتم، می خواهم عدول کنم به همان سوره ای که اول بناء داشتم بخوانم سوره والعصر، به قصد قرآنیت تا نصفش بخوانم نه به قصد امتثال امر به قرائت سوره کامله، چه اشکال دارد؟ امام همین جا بفرماید لا بأس.

[سؤال: ... جواب:] بیشتر از نصف ممکن است نتواند بخواند و رها کند. ... این ها تعبد است، شاید به قصد قرآنیت هم همین سوره را که می خوانی می خواهی رها کنی تا نصف نباید بیشتر بخوانی چون می خواهی بعدش یک سوره دیگری بخوانی. کسی که می خواهد یک سوره دیگری بعدش بخواند فقہیا ممکن است نتواند دیگر ادامه بدهد بیشتر از نصف، روایت می گوید تا نصفش می خواند بعد برمی گردد به آن سوره دیگر اشکال ندارد مگر سوره جحد یا سوره توحید باشد.

^۱ ماتن: طبق فرمایش استاد مورد سوال یک چیز است و آن عدول بعد از نصف است، و حال این که ظاهر روایت این است که مورد سوال دو چیز است: از قرائت نصف و از عدول بعد از آن. نفرمود فقرأ غیرها و یقرأ نصفها فهل يصلح له ان يعدل. لذا ظاهر سؤال این می شود که قبل از بلوغ نصف متوجه اشتباهش شد اما ادامه داد و سپس بعد از بلوغ نصف، نیت عدول کرد، آیا این نمازش صحیح است یا نه؟

قرائت ۵

و لذا این اشکال آقای داماد درست نیست.

این سه تا روایت راجع به حرمت عدول از سوره جحد و توحید.

شبهه معارضه موثقه عبید بن زراره با سایر روایات

اشکال بعد از فراغ از تمامیت سند و دلالت این روایات باز تمام نمی‌شود، باز اشکال باقی است. اشکال چیست؟ اشکال این است که ما برخی از روایات داریم در خصوص سوره توحید، سوره جحد در آن نیست، یکی موثقه عبید بن زراره است، یکی صحیحه ثانیه حلبی است. صحیحه ثانیه حلبی مشکل ایجاد نمی‌کند چون مفهوم ندارد، می‌گوید اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغيرها فامض فیها و لاترجع الا ان تكون فی يوم الجمعة فانک ترجع الی الجمعة و المنافقین منها. اگر سوره بعد از حمد را با قل هو الله احد شروع کردی و لو نیت بود سوره دیگری بخوانی، اشتباه سوره توحید را شروع کردی ولی دیگر باید ادامه بدهی. در خصوص حرمت عدول از سوره توحید به سوره دیگر، صحیحه حلبی دلالت می‌کند هم سندش تام است هم دلالتش. ولی سوره جحد در آن نیست. تعارضی هم ندارد با روایات سابقه، چون روایات سابقه با این روایت مثبتین هستند، آن می‌گوید عدول از سوره توحید و جحد حرام است این می‌گوید عدول از سوره توحید حرام است. اما موثقه عبید بن زراره کار را مشکل کرده. قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل اراد ان یقرأ فی سورة فاخذ فی اخری قال فلیرجع الی السورة الاولى الا ان یقرأ بقل هو الله احد. بطور عام می‌فرماید: کسی که می‌خواست سوره‌ای بخواند اشتباه کرد سوره دیگری را شروع کرد، برگردد به آن سوره‌ای که می‌خواست بخواند، یعنی عدول کند از این سوره جدید، مگر سوره توحید را شروع کرده باشد که دیگر حق عدول ندارد یا واجب نیست. حالا ما به آن نزاع بر نمی‌گردیم، یا واجب نیست یا حق ندارد برگردد از سوره توحید. سوره جحد داخل در عموم مستثنی منه می‌شود، یعنی سوره جحد داخل در فلیرجع الی السورة الاولى می‌شود. می‌شود معارض با این سه روایتی که می‌گفت عدول از سوره جحد جایز نیست، این روایت می‌گوید عدول از هر سوره‌ای جایز است مگر از سوره توحید. این‌ها با هم تعارض می‌کنند.

پاسخ مشهور از شبهه معارضه: تقدیم جمع موضوعی بر جمع حکمی

مشهور بین متأخرین این است که ما من عام الا و قد خص. مرحوم نائینی یک شعاری داشت که اقوی العمومات لایضر الصائم ما صنع اذا اجتنب اربع خصال است که این عام هم تخصیص خورده است، یعنی هر عامی قابل تخصیص است. این عموم موثقه عبید بن زراره هم فلیرجع الی السورة الاولى الا ان یقرأ بقل هو الله احد قابل تخصیص است، تخصیص می‌خورد می‌گوییم فلیرجع الی السورة الاولى الا سورة الجحد او سورة التوحید، سوره جحد را اضافه می‌کنیم به این روایت. دلیل مان آن سه تا روایتی است که خوانده شد.

مناقشه اول در پاسخ مشهور: تقدیم جمع موضوعی بر حکمی همه جا عرفی نیست

ولی ما در اصول یک عرضی داشتیم، عرض ما این بود که این جمع‌ها معلوم نیست همه جا عرفی باشد. اگر یک عام ترخیصی از مولی صادر شد: لابس باکرام العالم، بعد از وقت حاجت، یک وقت قبل از وقت حاجت مخصص می‌آید یک وقت بعد از وقت حاجت، بعد از وقت حاجت یک مخصص منفصلی آمد: لاتکرم العالم الفاسق که ظاهر است در حرمت اکرام عالم فاسق، آیا واقعا عرف می‌گوید تخصیص می‌زنیم لابس باکرام العالم را؟ آقا! محذور القاء در مفسده لازم می‌آید، لابس باکرام العالم این مستمعی که این خطاب را شنید می‌رود هر عالمی را اکرام می‌کند می‌گوید مولی گفت لابس باکرام العالم، عالم فاسق را هم اکرام می‌کند، بگوییم اشکال ندارد، لمصلحة القاء در مفسده خلاف واقع کرده شارع، خودش جبران می‌کند. این عرفی است؟ یا عرف می‌گوید: شاید آن لابس باکرام العالم عمومش درست است و این لاتکرم العالم الفاسق حکم کراهتی است. واقعا عرف چکار می‌کند؟ از یک امام بشنود لابس باکرام العالم، از یک امام دیگر بشنود لاتکرم العالم الفاسق آیا واقعا روشن است که لابس باکرام العالم الا ان یكون فاسقا فیحرم اکرامه؟ یا نه، شاید آن لابس باکرام العالم به عمومش باقی است این لاتکرم العالم الفاسق حکم کراهتی است. این برای ما روشن نیست. این جمع را که ما حمل بر کراهت نکنیم لاتکرم العالم الفاسق را تخصیصی بزنیم لابس باکرام العالم را این برای ما روشن نیست. شنیدم آقای زنجانی فرمودند موارد مختلف است، نمی‌شود قاعده‌مند کرد بر خلاف مشهور اصولیین که می‌گویند جمع موضوعی مقدم بر جمع حکمی است، یعنی شما موضوع لابس باکرام العالم را چون می‌بینید اعم است از لاتکرم العالم الفاسق جمع موضوعی بکن تخصیص بزن آن عام را. مشهور این را می‌گویند. ما برای مان روشن نیست.

مناقشه دوم (آقای سیستانی): روایت عبیده بن زراره در مقام افتاء است

آقای سیستانی فرمودند: در روایات باید ملاحظه کنیم روایات مقام افتاء است یا روایات مقام تعلیم است. یعنی چی؟ ایشان فرمودند: روایات اهل بیت دو جور است: برخی در مقام تعلیم شاگردان‌شان بودند، زراره، محمد بن مسلم می‌آمدند می‌نشستند زانو می‌زدند در مقابل امام علیه السلام، امام درس می‌فرمود به این‌ها، عمومات را به این‌ها القاء می‌کرد، این‌جا متعارف است که عام را یک روز بگویند خاص را یک روز دیگر، چون اگر بخواهند همه مطالب را در یک جلسه بگویند مستمعین گیج می‌شوند. اما یک دسته از روایات، روایات مقام افتاء بوده. عامی می‌آید می‌گوید من مبتلا شدم به این مسأله وظیفه‌ام چیست، امام به او می‌فرماید وظیفه‌ات این است. این‌جا بگوییم اطلاقش با یک روایت دیگری قید می‌خورد این اصلا عرفی نیست.

ایشان فرمودند این اختصاص ندارد به روایات، شما نگاه کنید، پزشک‌ها دو مقام دارند، پزشک می‌رود مطب، روزهایی هم می‌رود دانشگاه به دانشجویان پزشکی درس می‌گوید. وقتی می‌رود درس می‌گوید قواعد پزشکی را به این‌ها می‌گوید، آسپرین داروی درمان سردرد است، این‌جا استثنائات را نمی‌گوید،

بعد جلسات بعد می آید می گوید و لکن برای بعضی ها آسپرین مضر است. آن دانشجو پزشکی درس دارد می خواند، یک جلسه همه مطالب را به او نمی گوید این استاد، ولی همین پزشک استاد هست وقتی می رود مطب، یک آقایی می آید می گوید سرم درد می کند، می گوید نسخه به تو می دهم این آسپرین ها را برو بخور خوب می شوی، بعد او می آید می گوید دکتر معده ام دارد منفجر می شود خونریزی کرده، می گوید چی شده، می گوید ما هر روز صبح روز این آسپرین ها را می خوردیم زده به معده مان، می گوید عجب! من به حسن آقا گفتم آسپرین را بعد از غذا بخور، این آقا می گوید به من که نگفتی، می گوید اطلاق داشت، با مقیدهای دیگر تقیید می زنیم، می گوید این حرف ها چیست، من گرفتار بودم من در مقام افتاء آمدم از تو استفتاء کردم برای این که بروم عمل کنم، تو به من مطلق می گویی من را بدبخت کردی معده ام خونریزی کرده می گویی من مقیدش را بناء داشتم بعدا به تو بگویم یا به فلان کس گفتم، می گوید به چه درد من می خورد، تو قبل از این که من عمل کنم باید به من می گفتی که من به اشتباه نیفتم.

بله، یک وقتی خطاب عام ظاهر در وجوب است در حالی که مستحب است فی علم الله، این اشکال ندارد، طرف می گوی چرا به من نگفتی مستحب است می گوید می خواستم سوق الی الکمال بدهم، نگفتم مستحب است تا این که شل نشوی عمل کنی. این خوب است عیب ندارد. می گوید ترشی نخور بعد دکتر می گوید حالا اگر هم می خوردی اشکال نداشت می گوید آن موقع چرا نگفتی می گوید اگر آن موقع می گفتم بخور اشکال ندارد تو می رفتی زیاده روی می کردی مدام ترشی می خوردی همین که ترشی نخوردی بهتر است. این اشکال ندارد. اما عام ترخیصی، این که می گویی آسپرین بخور قید نمی زنی بعد از غذا، من به اطلاقش اخذ می کنم قبل از غذا آسپرین می خورم معده ام زخم می شود.

روایات هم این جور است، روایاتی که امام در مقام افتاء به وظیفه است، عوام را می خواهد با وظیفه شان آشنا کند، این جا معنا ندارد، عرفی نیست که بگوییم مطلق است قیدش را به یک شخص دیگر گفتند. این نظر آقای سیستانی است.

و لذا آقای سیستانی قبول می کند که اگر این عامی که در موثقه عبید بن زراره است، فلیرجع الی السورة الاولى الا ان یقرأ بقل هو الله احد در مقام افتاء بود نسبت به عبید بن زراره، یعنی عبید بن زراره آمده بود سؤال می کرد مثلاً اردت ان اقرأ سورة فاخذت فی اخری، استفتاء می کرد که وظیفه اش را بداند امام هم افتاء می کرد ایشان می گفتند من قبول دارم، این مقام افتاء است نمی شود ما این جا بگوییم فلیرجع الی السورة الاولى الا ان یكون سورة التوحید، بعد در یک خطاب دیگر بگوییم سورة جحد هم مثل سورة توحید است، عبید بن زراره به اشتباه می افتد سورة جحد را انتخاب کرده می گوید امام بطور مطلق فرمود می توانی عدول کنی از هر سوره ای اطلاق دارد و لو سورة جحد فقط سورة توحید را نمی توانی عدول کنی. و اگر این جور باشد آقای سیستانی فرمودند ما مجبوریم آن روایاتی که می گوید از سورة جحد عدول نکن حمل بر کراهت بکنیم تا این حکم نهی از عدول از سورة جحد حکم الزامی نباشد و الا امام با این

۸ مسائل

جوابی که به عبید بن زراره داد او را القاء کرد در مفسده خلاف واقع چون ممکن است عبید بن زراره سوره جحد را شروع کند، به اطلاق کلام امام اخذ کند عدول کند از سوره جحد به یک سوره دیگر ولی اگر مکروه باشد مشکلی ندارد

ایشان می‌فرماید تا این‌جا می‌شویم موافق صدوق، چون صدوق فقط عدول از سوره توحید را می‌گفت جایز نیست در من لایحضره الفقیه، در همان صحیح‌ه ثانیه حلبی هم همین بود دیگر، فقط عدول از سوره توحید را مطرح کرد گفت جایز نیست.

ولی به ما گفته می‌شود سیاق نهی از سوره توحید و جحد سیاق واحد است، عمرو بن ابی‌نصر از هر دو سوال کرد امام هم راجع به هر دو فرمود رجوع نکند از سوره جحد و سوره توحید، شما در سوره جحد وقتی حمل بر کراهت بکنی خلاف وحدت سیاق است که در سوره توحید حرمت عدول بگویی، در سوره جحد که نتیجه جمع عرفی‌ات این بود که حمل بر کراهت بکنی.

[سؤال: ... جواب:] عبید بن زراره بود فاخذ فی اخری قال فلیرجع الی السورة الاولى الا ان یقرأ بقل هو الله احد. اشکال ندارد، فلیرجع الی السورة الاولى از آن تخصیص می‌خورد سوره جحد، ولی القاء در مفسده خلاف واقع الزامی پیش نمی‌آید دیگر، فوqش با این عموم کلام امام شخص یک کار مکروهی را مرتکب می‌افتد، به اشتباه می‌افتد از سوره جحد هم عدول می‌کند می‌گوید امام فرمود فلیرجع الی السورة الاولى، از سوره جحد هم عدول می‌کند به آن سوره‌ای که می‌خواست بخواند، یک کار مکروهی می‌کند، القاء در فعل مکروه قبیح نیست، آنی که قبیح است القاء در مفسده حرام است.

و لذا آقای سیستمی فرمودند اگر موثقه عبید بن زراره در مقام افتاء و استفتاء بود ما قائل می‌شدیم به کراهت عدول از سوره جحد و توحید. حالا فتوی گفتند ما نمی‌دهیم به حرمت، درست است در منهاج فتوی هست ولی در بحث استدلالی گفتند ما احتیاط واجب می‌کنیم در حرمت عدول از سوره جحد و توحید بخاطر همین شبهه.

پاسخ از کلام آقای سیستمی

اما یک جوابی از این شبهه بدهیم. جواب این است: موثقه عبید بن زراره کی گفته در مقام افتاء است، از کجا؟ شاید عبید بن زراره یک از شاگردان امام صادق بوده و امام صادق در مقام تعلیم احکام به او این مطلب را فرمودند. وقتی مقام تعلیم شد دیگر قابل تخصیص است با مخصص منفصل.

[سؤال: ... جواب:] موثقه عبید بن زراره قابل تخصیص شد، روایت اگر مقام تعلیم بشود می‌فرماید فلیرجع الی السورة الاولى الا قل هو الله، قید می‌زنیم: أو قل یا ایها الکافرون، قابل تخصیص می‌شود، روایت مقام تعلیم می‌شود و اگر روایت مقام تعلیم شد حرمت عدول از سوره جحد و توحید قابل التزام است. ولی چون مسأله شبهه‌ناک است الاحوط عدم العدول من سورة الجحد و التوحید.

ما مطالبی می‌خواهیم خدمت ایشان عرض کنیم:

مطلب اول: این که ایشان فرمودند روایات مقام تعلیم قابل جمع عرفی است، ایشان در اصول فرمودند روایات مقام تعلیم هم از مدت مضروب و مقرر تعلیم نباید بگذرد مقیدش. همان استاد نمی شود این ترم عام را بگوید، ترم دیگر خاص را بگوید. خب بعضی از دانشجویها این ترم آخرشان بوده رفتند، اصلاً انصراف دادند رفتند، مدت مقرر تعلیم هم یک مدتی است که هنوز مجلس تعلیم پایان نیافته، و الا این استاد پزشکی در این ترم یک عامی می گوید حالا یا خاصش را می گذارد برای آن استادی که بعداً می آید می گوید آن آقا مقیدش و خاصش را گفت یا خودش برای دانشجویهای دیگر در یک ترم دیگر مقید را می گوید، این که گفته می شود مدت مضروب تعلیم گذشت، این باز هم جمع عرفی نیست.

ثانیاً: شما می فرمایید احتمال می دهیم روایت مقام تعلیم باشد، تعبیر ایشان این است، احراز نکردیم روایت مقام افتاء است، احتمال می دهیم روایت مقام تعلیم است و جمع عرفی داشته باشد، خب احراز که نکردید مقام تعلیم است. احتمالش جمع عرفی درست می کند؟^۲.

[سؤال: ... جواب:] شما می خواهید جمع عرفی بکنید و عام را تخصیص بزنید، نمی دانید این پزشک کجا این حرف را گفته، در دانشکده گفته یا در مطب گفته، می گوئید پس جمع عرفی بکنیم؟ خب باید احراز کنید در مطب گفته تا جمع عرفی بکنید.

این هم اشکال دوم. بقیه اشکال ها و نکات را ان شاء الله فردا عرض می کنیم. فردا ادامه بحث صلات هست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

^۲ مآتن: کلام در پاسخ از کلام مشهور بود که در مقام حل معارضه روایت عبیده بن زراره با سایر روایات، قائل به جمع عرفی شدند. آقای سیستانی در مقام رد کلام مشهور فرمودند روایت در مقام افتاء است لذا جمع عرفی ندارد. اشکال استاد به عدم احراز این که در مقام افتاء باشد، به نظر وارد نیست چون احتمال این که در مقام افتاء باشد هم کلام مشهور را رد می کند، احتمال این که در مقام افتاء باشد باعث می شود دیگر احراز نکنیم جمع عرفی مشهور را.